



(مقاله پژوهشی)

آسیب‌شناسی معرفت تاریخی از دیدگاه نهج البلاغه

میثم کهن‌ترابی^{*۱}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۸

(از ص ۱ تا ۱۹)

چکیده

دستیابی به معرفت صحیح تاریخی و به‌کارگیری آن در صحنه حیات فردی و اجتماعی بشر، نیازمند شناخت و از میان برداشتن آسیب‌ها و خطراتی است که درس‌آموزی تاریخ و مفیدبودن آن را با تهدید مواجه می‌سازد. حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه بارها به موضوع تاریخ پرداخته است. ایشان پس از آنکه در مواضع متعددی معرفت تاریخی را ممکن می‌داند و آن را ضروری و مهم می‌شمارد، موانع و آسیب‌های فهم تاریخی را معرفی و مخاطبین خویش را از آن برحذر داشته است. این آسیب‌ها در سه محور کلی بروز می‌کند. عدم توجه به قانونمندی تاریخ آسیبی است که موجب می‌شود تاریخ، صرفاً به دانشی بیهوده و منحصر در گذشته تبدیل شود. آسیب دیگر، بی‌توجهی به ملاک‌های صحیح در نقد تاریخ است. اتکا به نقاط تاریک و مجهول تاریخ، عدم تفکیک منافع و مضرات تاریخ و اصرار بر وجوه غیرمفید تاریخ از جمله آسیب‌هایی است که در این زمینه بروز می‌یابد. سومین آسیبی که گریبانگیر معرفت تاریخی می‌شود، غفلت از درس‌های تاریخ و به‌کارنبستن آن در عمل است. توقف در مرحله مطالعه و تبیین معرفت تاریخی و تدارک‌ندیدن سازوکاری برای پیاده‌سازی محصول معرفت تاریخی در رفتار فردی و جمعی انسان، جدی‌ترین آسیبی است که در مسیر کسب معرفت تاریخی ظهور می‌یابد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و با روشی توصیفی - تحلیلی، آسیب‌های معرفت تاریخی که در سخنان علی(ع) در نهج‌البلاغه تبلور یافته را احصاء و مورد تحلیل و تبیین قرار داده است.

کلید واژه‌ها: معرفت تاریخی، نهج‌البلاغه، آسیب‌شناسی، قانونمندی، تحلیل، نقد.

۱. استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بزرگمهر قاننات

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

بدون تردید یکی از مهم‌ترین منابع کسب معرفت، آموزه‌های تاریخی است و بشر برای به‌زیستن و پرهیز از تجربه مجدد آموخته‌شده‌ها نیازمند مراجعه به این منبع مهم معرفتی است. در اندیشه اسلامی تاریخ و معرفت تاریخی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. پرداختن آیات متعددی از قرآن به مقوله تاریخ و فرمان خداوند در این کتاب به درس‌آموزی از تاریخ (یوسف/۱۱۱؛ انعام/۱۱؛ نمل/۷۱؛ عنکبوت/۲۰)، بیانگر اهمیت و ضرورت کسب معرفت تاریخی در اندیشه قرآنی است. حضرت علی(ع) نیز در نهج‌البلاغه در عرصه شناخت و عمل مکرراً به تاریخ ارجاع داده و با اینکه به فرموده خودشان با اتصال به پیامبر(ص) و منبع وحی از آنچه برای انسان‌ها و جوامع رخ خواهد داد مطلع است (خطبه/۱۲۸)، لکن به جهت تبیین اهمیت و ضرورت مطالعه صحیح تاریخ و نقش آن در زندگی انسان، بارها همگان را به پندآموزی از تاریخ دعوت کرده است. البته ایشان خود را نیز مقید به مطالعه و معرفت‌آموزی از تاریخ دانسته و در نامه‌ای به فرزندشان از مواهب آن مفصلاً سخن گفته است (نامه/۳۱). در مسیر معرفت‌آموزی از تاریخ، آسیب‌هایی بروز می‌کند که موردتوجه امام علی(ع) در نهج‌البلاغه بوده که در پژوهش حاضر منعکس شده است. این پژوهش پس از مطالعه و استخراج مطالب مربوط به آسیب‌های معرفت تاریخی، با بهره‌گیری از روشی توصیفی تحلیلی و مستندسازی تحلیل‌ها با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، به انجام رسیده است.

۱-۱. بیان مسئله

هر دانشی برای نیل به مقصود، خود را محتاج اجزائی می‌داند که شناسایی و به‌کارگیری آن اجزا ضروری و انکارپذیر است. امروزه تاریخ به‌عنوان یک دانش توسط اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان پذیرفته شده است (والش، ۱۳۶۳: ۱۲)؛ چراکه صاحب‌نظران علوم گوناگون، به معرفت و یا شناختی علم اطلاق می‌کنند که دو خصیصه را دارا باشد: اولاً میان پدیده‌های مختلف رابطه علت و معلولی برقرار کند و ثانیاً در میان پدیده‌های آن زمینه، ملاک یا معیاری برای تشخیص خطا از صواب به‌دست دهد (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۱۲۰) و این دو خصیصه در تاریخ وجود دارد. از طرفی هر دانشی در مسیر فهم و حصول نتیجه، با آسیب‌هایی روبه‌روست و تاریخ و معرفت تاریخی از این قاعده مستثنا نیست. علاوه بر این که به‌صورت اجمالی، پاسخ به پرسش‌هایی مبنایی مانند از منظر نهج‌البلاغه اساساً کسب معرفت تاریخی ممکن است؟ و چه ضرورتی برای پرداختن به معرفت تاریخی وجود دارد؟ مدنظر است، مسئله محوری پژوهش حاضر این است که از دیدگاه امام علی(ع) در نهج‌البلاغه معرفت تاریخی در مراحل مختلف کسب و دریافت، با چه آسیب‌ها و خطراتی روبه‌روست؟ به‌عبارتی‌دیگر؛ برای دریافت صحیح پیام تاریخ و همچنین نهادینه‌سازی آن در شئون مختلف حیات فردی و اجتماعی بشر، می‌بایست چه موانعی را از سر راه برداشت؟ با توجه به تعدد دیدگاه‌ها و نگرش‌های تاریخی در عصر حاضر که گاه موجب سرگردانی حقیقت‌جویانی می‌شود که به‌دنبال فهم و دریافت درس‌های تاریخی برای پیشرفت و تعالی خود هستند، آشنایی با دیدگاه امام علی(ع) که هم به سرچشمه وحی متصل بود و هم به تاریخ توجهی ویژه داشت، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

علاوه بر شروحي چون شرح ابن ابی الحدید که به واقعه نگاری تفصیلی تاریخی و شرح محمدتقی جعفری که به مقوله قانونمندی و ساختارشناسی اتفاقات تاریخی در نهج البلاغه اهتمامی خاص داشته‌اند، در قرابت با پژوهش حاضر، آثاری به رشته تحریر درآمده است که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل است:

- شمس‌الدین (۱۳۶۳) در کتاب حرکت التاريخ عند الأمام علی(ع) پس‌ازاینکه در مقدمه کتاب، تاریخ را تعریف و آن را عاملی پیش‌برنده در مسیر رشد جوامع می‌داند و نگاه اسلام را به مقوله تاریخ مطرح می‌کند، به بررسی کیفیت تعامل امام علی(ع) با تاریخ می‌پردازد. در فصل «امام رودررو با تاریخ»، کیفیت واکاوی ایشان در تاریخ برای دریافتن راهی صحیح برای حرکت به جلو و شناسایی مشکلات جوامع انسانی به بحث گذاشته شده است. آنگاه مؤلف در حوزه‌های «وعظ»، «فکر و اندیشه» و «سیاست‌ورزی»، به کیفیت بهره‌گیری امام علی(ع) از تاریخ می‌پردازد و با بیان نمونه‌هایی تاریخی که در نهج البلاغه منعکس شده، به تبیین موضوع اقدام می‌کند.

- وفا (۱۳۸۲) در کتابی با عنوان «تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه» به این موضوع پرداخته است. وی روش این دو منبع را در نقل و تحلیل حوادث تاریخی به بحث می‌گذارد و از ماهیت تاریخ، عوامل محرک تاریخ، قانونمندی و تکامل تاریخ، سخن گفته و پژوهش خود را با ذکر مصادیقی از حوادث تاریخی در قرآن و نهج البلاغه، معرفی الگوهای تاریخی در این دو کتاب، سنت‌های تاریخی و نهایتاً پیش‌گویی‌های تاریخ در قرآن و نهج البلاغه به پایان می‌برد.

- جعفری (۱۳۹۱) کتاب «بینش تاریخی نهج البلاغه» را در چهار فصل سامان داده است. در فصل اول با عنوان کلیاتی از تاریخ، با ذکر شاهد مثال‌هایی به مطالبی چون عبرت‌آموزی از تاریخ، پیشگویی‌های تاریخی و تکرار تاریخ می‌پردازد. در فصل دوم؛ عوامل زمینه‌ساز در ساختار تاریخی را به بحث می‌گذارد و در آن از آزادی انسان در تاریخ و مسئولیت انسان‌ها در قبال تاریخ سخن می‌گوید. فصل سوم به نقش خدا در تاریخ اختصاص دارد و نقش پیامبران در تکامل انسانی در بستر تاریخ بحث می‌شود. در فصل چهارم با عنوان انگیزه تحولات تاریخی؛ پس از معرفی نظریه‌های گوناگون در تبیین حرکت تاریخ، به ویژگی‌های یک جامعه پیشرو و همچنین عوامل سقوط یک جامعه می‌پردازد تا جوامعی که به دنبال ترقی هستند، آن‌ها را مدنظر خویش قرار دهند.

- میرابوالقاسمی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان فلسفه تاریخ در نهج البلاغه؛ به مفهوم تاریخ در نهج البلاغه می‌پردازد و از دیدگاه امام علی(ع)، فلسفه تاریخ را در سه مرحله آغاز تاریخ که برگزیدن آدم است؛ نشو و نمای آن که بعثت پیامبران است و سرانجام تاریخ مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

- الویری و خدای (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان درآمدی بر حقیقت و عینیت تاریخی در نهج البلاغه؛ پس از بررسی حقیقت تاریخی و سیر تحول آن در غرب به حقیقت تاریخی و ابعاد آن از منظر امیرمؤمنان در نهج البلاغه می‌پردازند. آن‌ها برای حقیقت تاریخی، اقسامی ذکر می‌کنند. سپس علمی بودن تاریخ، تجربه‌پذیری آن و عینیت تاریخ را در نهج البلاغه مورد تحلیل قرار می‌دهند.

با مروری بر موارد پیش‌گفته و هم‌چنین دیگر آثار ارزشمندی که در حوزه تاریخ و معرفت تاریخی به‌صورت عام و مقوله معرفت تاریخی در نهج‌البلاغه به‌صورت خاص منتشر شده است، می‌توان دریافت که موضوع مهم آسیب‌شناسی معرفت تاریخی به‌صورت مستوفی، مورد پردازش و تحلیل قرار نگرفته است. در برخی از منابع معرفی شده، گاه به‌صورت اشاره‌وار ضرورت پرداختن به موانع، مورد تأکید قرار گرفته؛ لکن اثر مستقلی در این باب نگاشته نشده است. بدین‌سبب پژوهش حاضر را می‌توان از دو جنبه حائز نوآوری دانست: اول اینکه: آسیب‌شناسی معرفت تاریخی را مطمح نظر قرار داده و دوم: این آسیب‌ها را در نهج‌البلاغه مورد احصا، کنکاش و تحلیل قرار داده است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

همان اندازه که تاریخ و معرفت تاریخی به‌عنوان یکی از مراجع مهم معرفتی انسان مهم و پرداختن روشمند و علمی به آن ضروری است، مقوله آسیب‌شناسی معرفت تاریخی نیز از اهمیت و ضرورت برخوردار است؛ چراکه این آسیب‌ها یا مانعی برای دریافت معارف تاریخی می‌شوند و یا این معارف را ناقص و یا منحرف به انسان حاضر منتقل می‌کنند. بدیهی است؛ بدون شناسایی و رفع این آسیب‌ها تمامی کوشش‌های بشر در مسیر شناخت و پیاده‌سازی آموزه‌های تاریخی بیهوده خواهد بود و عملاً تاریخ را به مقوله‌ای سرگرم‌کننده و بی‌اثر تبدیل می‌کند که صرفاً محل نزاع مورخان و دانشمندان است و جز تحیر و سرگردانی ثمره‌ای نخواهد داشت و سرمایه‌های مادی و معنوی که در مسیر بهره‌مندی عملی از تاریخ به‌کار گرفته شده را به هدر خواهد داد. از طرفی دیگر؛ این اهمیت و ضرورت، در مراجعه به نگرش تاریخی پیشوایان دین دوچندان می‌شود؛ چراکه آنان با اتصال به سرچشمه وحی، نگاهی روشن و خالی از ناخالصی به مقوله تاریخ دارند و ملاک‌های ارائه شده توسط آنان می‌تواند انسان را از تجربه نقد تاریخ نیز بی‌نیاز کند. به عبارتی؛ دستیابی به معیارهای فهم و نقد تاریخ، خود تجربه‌ای است که بشر با طی مسیری دشوار به آن دست می‌یابد و این دشواری، با مراجعه به نگرش تاریخی دین و پیشوایان دینی هموارتر خواهد شد.

۲. بحث

۲-۱. مفهوم‌شناسی «معرفت تاریخی»

معرفت را بسیاری «باور صادق موجه» تعریف کرده‌اند؛ چراکه سه رکن باور، تصدیق و توجیه در شاکله معرفت، نقشی اساسی دارند (سعیدی‌مهر و دیگران، ۱۳۹۲: ۳)، اما به نظر می‌رسد این تعریف مربوط به معرفت گزاره‌ای است نه معرفتی که نسبت به یک شخص، شیء و یا حادثه‌ای تعلق می‌گیرد.^۱ از این‌رو؛ معرفتی که در مقاله حاضر مدنظر است؛ به معنای معرفتی است که به رویدادها، اشخاص و اشیائی که در شکل‌گیری آن رویداد سهیم بوده‌اند، تعلق داشته و کاربردهای گوناگونی دارد که در ساحت‌های مختلفی

۱. از این منظر معرفت را به سه گونه معرفت گزاره‌ای، معرفت به یک شخص یا شیء و معرفت به چگونگی انجام یک عمل یا معرفت مهارتی تقسیم کرده‌اند (ن.ک: ظهیری، ۱۳۸۲: ۴۶).

قابل بررسی است. چنانکه گفته شده؛ عام‌ترین مفهوم «معرفت» این است که مساوی با مطلق علم و آگاهی و اطلاع، مفهوم‌شناسی شود و البته گاه به دریافت‌ها و فهم‌های جزئی اختصاص می‌یابد و زمانی نیز به معنای بازشناسی به کار می‌رود و همچنین گاهی هم به معنای علم مطابق با واقع و دانش یقینی مورد استعمال قرار می‌گیرد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱: ۱۲۲/۱). کسب و افزایش سطح معرفت ثمرات فراوانی در حوزه‌های گوناگون حیات بشر دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به افزایش کیفیت زیست انسان با تقویت انگیزش‌های رفتار اخلاقی که نتیجه معرفت‌افزایی است اشاره کرد (دکامی، ۱۳۹۸: ۱۲۱-۱۲۶).

معرفت تاریخی به شناختی گفته می‌شود که از کنش‌ها و اعمال انسان‌های گذشته براساس شواهد موجود در زمان حال حاصل می‌شود (موسوی‌سیانی و رنجبر، ۱۳۹۶: ۱۲۲). این معرفت از جمله معارف نقلی محسوب می‌شود؛ چراکه متکی بر اسناد و مدارک است و پیرامون گذشتگان و عملکرد و ثمرات رفتاری‌شان بحث می‌کند و همچنین جزئی است و زیرمجموعه هیچ‌کدام از علوم عقلی و یا تجربی قرار نمی‌گیرد (مطهری، ۱۳۷۲: ۷-۷۲). البته آراء دیگری نیز وجود دارد که اصول حاکم بر معرفت تاریخی را هم‌چون علوم تجربی می‌داند (علی‌پور، ۱۳۸۶: ۱۴۴)؛ لکن مورد اتفاق مورخان نیست و بحث پیرامون آن در مجال مقاله حاضر نمی‌گنجد.

۲-۲. امکان معرفت تاریخی در نهج البلاغه

پیرامون این که اساساً معرفت تاریخی ممکن است یا نه؛ اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. دیدگاه اول که ریشه در دنیای اندیشه‌ورزی سنتی دارد؛ قائل به ممکن بودن معرفت تاریخی است و بر این باور است که مورخ، هم‌چون آینه‌ای است که تاریخ را برای ما منعکس می‌کند^۱. دیدگاه دوم با ظهور مدرنیته پدید آمد. مدرنیته‌ای که اساساً معرفت یقینی را کم‌یاب می‌داند، در این حوزه نیز بر این باور است که معرفت تاریخی به‌آسانی قابل وصول نیست و آینه تاریخ غبارآلود است و صرفاً با مرارت و بهره‌گیری از فنون ویژه دانش تاریخ، می‌توان به آن دست یافت^۲. دیدگاه سوم که در عصر پست‌مدرنیسم رواج یافته، اعلام می‌دارد که دستیابی به معرفت تاریخی ناممکن است؛ چراکه انسان‌های گذشته و حال، اشتراکی با هم ندارند؛ چون شرایط زمانی و مکانی و بسترهای متفاوت، آن‌ها را از هم متمایز می‌کنند. برخی پیروان این دیدگاه بر این عقیده‌اند که مورخ در بستر پیش‌فرض‌ها و ارزش‌های خود تاریخ‌سازی می‌کند (کار، ۱۳۷۸: ۳۴-۳۵). پیروان این دیدگاه که در ابتدا نسبی‌گرایی معرفت تاریخی را مورد تأکید قرار می‌دادند؛ پس از اندکی، بنیان معرفت تاریخی را فروریخته دانسته و پی‌جویی آن را امری بیهوده تلقی کردند (همان: ۳۸). به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل

۱. اساساً مورخان دوران پیشامدرن، به جهت اینکه هنوز تاریخ، ساختار علمی به خود نگرفته بود، مورخ را برابر با ناقل می‌دانستند و مهم‌ترین مزیت ناقل، امانت داری است؛ یعنی مهم‌ترین دغدغه مورخ آن بود که واسطه‌ای باشد بین مخاطب و واقعه تاریخی یا مخاطب و ناقل قبل از خود. مورخ، رسالت خود را صرفاً کسب و نقل اطلاعات می‌دانست. این در مورد اکثریت قریب به اتفاق تاریخ‌نگاری‌های دوران سنتی صادق است. تناقض فاحش میان منقولات یک مورخ، گواهی بر این ادعاست (کار، ۱۳۷۸: ۱۱).

۲. این دیدگاه پس از ظهور فلسفه شکاکیت در تاریخ قوت گرفت. چنانکه به گفته فرود تاریخ چون جعبه‌القبای کودکان است و می‌توان با آن هر لغتی را ساخت. البته این فلسفه صرفاً برخواست از یک ذهن انتزاعی نبود، بلکه محصول مصادره به مطلوب کردن تاریخ توسط گروه‌های مختلفی بود که موجب شد، حقیقت گزاره‌های تاریخی به دیده تردید نگریسته شود. به‌عنوان نمونه تاریخ‌نگاری جنگ جهانی اول به‌گونه‌ای متناقض و غبارآلود پیش می‌رفت که میان محققان این جمله شایع شده بود که دیگر لیخند واقعیت برای ما متجلی نخواهد شد (همان: ۳۰-۳۱).

بروز چنین دیدگاهی، اعتقاد به انحصار معرفت از طریق تجربه و بروز دیدگاه‌های پوزیتیویستی بود. زمانی این دیدگاه مطرح شد که علوم تجربی در مسیر رشد فزاینده‌ای قرار گرفته و حقیقت، مساوی بود با محصول تجربه و این امر در مورد وقایعی که در گذشته اتفاق افتاده، بی‌معنا می‌نمود (والش، ۱۳۶۳: ۲۰-۲۴).

وجود سور و آیات متعددی که در قرآن به تاریخ و سرگذشت پیشینیان می‌پردازد و مستمراً در پی آن است که گذشته را با حال پیوند زده و آن را آموخته‌ای برای ادامه حیات بشر قرار دهد، بیانگر آن است که از دیدگاه قرآن، معرفت تاریخی نه تنها ممکن، بلکه ضرورت دارد (برای نمونه ن.ک: علی‌پور، ۱۳۸۶: ۱۴۹-۱۷۶). علی(ع) نیز با پیگیری همین رویه، مکرراً در نهج‌البلاغه به گذشته توجه می‌دهد. ایشان، معرفت تاریخی را از جمله الطاف خداوند می‌داند که برای راه‌گشایی انسان توسط خداوند، حفظ و ذخیره شده است (خطبه/۸۳).

امام علی(ع) آثار گذشتگان را که برای نسل‌های بعد به ارث می‌ماند، فعلی از افعال خداوند دانسته که وجهی از وجوه منت و لطف اوست (ابن‌میثم‌بحرانی، ۱۴۰۴: ۲/۲۵۱) و محال‌شمردن معرفت تاریخی، لغو دانستن این فعل پروردگار است. این مطلب توسط قرآن نیز تأکید می‌شود (قمر/۱۵). به‌جای گذاشتن نشانه‌ها، فعل پروردگار بوده و سؤالی که مطرح شده بیانگر ممکن بودن معرفت تاریخی است. بدین سبب است که حضرت علی(ع) علاوه بر آنکه مکرراً از این امکان سخن می‌گوید، گاه با نقل جزئیات تاریخی بر این حقیقت تأکید می‌کند که نه تنها کلیات تاریخی، بلکه گاه جزئیات تاریخی نیز قابل شناخت و البته درس‌آموز است. ایشان در بیان احوالات سه نفر از پیامبران به موضوعاتی چون کیفیت زندگی، ممر درآمد و دیگر جزئیات حیاتشان می‌پردازد (خطبه/۱۶۰). در چنین مواقعی گویا امام(ع) نقش یک آینه را ایفا می‌کند که عیناً توضیحات و افعال این پیامبران را برای مخاطبان خویش منعکس ساخته و از آنان می‌خواهد به آنان اقتدا کنند (همان).

۲-۳. اهمیت و ضرورت معرفت تاریخی از دیدگاه نهج‌البلاغه

پس از پذیرش امکان معرفت تاریخی، امام علی(ع) مکرراً از اهمیت و ضرورت آن سخن گفته و از همگان خواسته‌اند نسبت به معرفت تاریخی، بی‌تفاوت نبوده و آن را امری مهم و ضروری بشمارند. آن‌چنان‌که از سخنان امام(ع) به‌وضوح می‌توان دریافت، ایشان در کنار معارف عقلی و وحیانی، یکی از مهم‌ترین معارف موردنیاز انسان را معرفت تاریخی می‌شمارند و فقدان آن را برای بشر خسارت‌بار می‌دانند: «پس عبرت گیرید از آنچه به مستکبران پیش از شما رسید از عذاب خدا و سخت‌گیری‌های او و خواری و کیفرهای او و عبرت گیرید از تیره خاکی که رخساره‌هایشان بر آن نهاده است و زمین‌های غمناک که پهلوهایشان بر آن افتاده است و به خدا پناه برید از کبر چنانکه بدو پناه می‌برید از بلاهای روزگار که پیش آید» (خطبه/۱۹۲). در سخنان امام(ع)، از این سه فعل استفاده شده است: «اعْتَبِرُوا»، «اتَّعِظُوا» و «اسْتَعِينُوا»؛ مراحل سه‌گانه‌ای است که انسان آگاه در پیمودن راه حق به هنگام مطالعه حالات پیشینیان در پیش دارد؛ نخست؛ از سرنوشت

۱. در سراسر این پژوهش به جهت پرهیز از اطاله، به ترجمه نهج‌البلاغه اکتفا شده و ترجمه مورد استفاده، ترجمه سیدجعفر شهیدی است.

پیشینیان که آن همه نعمت و قدرت و عزت داشتند و بر اثر کبر و غرور در گرداب هلاکت فرو رفتند و مقایسه وضع خود با آنان بیدار می‌شود و سپس درس‌ها و پنجهایی از تاریخ زندگی و مرگ آن‌ها می‌آموزد و سرانجام به خدا پناه می‌برد که گرفتار کبر و غرور نشود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۷۸۶/۴).

اصرار امام علی(ع) در سخنان خویش بر بهره‌گیری از تاریخ، همیشه به صورت مصداق محور نیست؛ گرچه در برخی موارد، به مصادیق نیز پرداخته است؛ بلکه توجه دادن به این منبع معرفتی است تا مؤمنان، جدای از دیگر معارف از جمله معارف دینی، تاریخ را به عنوان منبعی معرفتی قلمداد کنند. منابع دینی از جمله قرآن و احادیث پیشوایان دین، بهره‌های فراوان معرفتی از تاریخ به پیروان خویش داده است؛ اما آنچه در توصیه‌های امام علی(ع) به صراحت می‌توان یافت، سوق دادن مخاطب به مقوله تاریخ و معرفت‌یابی از آن است. به همین جهت؛ به جای آن که صرفاً محصولات این منبع معرفتی را بازگو نماید، مراجعه و پندآموزی و تدبر در آن را مورد تأکید قرار داده است (خطبه/۳۲؛ خطبه/۱۱۷؛ خطبه/۱۶۱؛ خطبه/۱۸۲). بهترین گواه بر این ادعا، توصیه‌ای است که در نامه خود به فرزندش مطرح نموده است: «و خبرهای گذشتگان را بدو (بر قلب) عرضه‌دار و آنچه را که به آنان که پیش از تو بودند رسید، به یادش آر و در خانه‌ها و بازمانده‌های آنان بگرد و بنگر که چه کردند و از کجا به کجا شدند و کجا بار گشودند و در کجا فرود آمدند؟ آنان را خواهی دید که از کنار دوستان رخت بستند و در خانه‌های غربت نشستند و چندان دور نخواهد نمود که تو یکی از آنان خواهی بود» (نامه/۳۱). امام(ع) به فرزندش فرمان می‌دهد که اتفاقاتی که برای گذشتگان رخ داده را بر قلبش عرضه کند و به عبارتی توصیه ایشان، افزودن یک منبع معرفتی مهم بر دیگر منابع معرفتی است. به هر روی؛ ذکر مکرر تاریخ به عنوان یک منبع شناخت و توصیه مؤکد به بهره‌گیری از آن در نهج البلاغه (خطبه/۸۲؛ خطبه/۸۹؛ خطبه/۹۸؛ خطبه/۲۱۲؛ خطبه/۲۳۳؛ خطبه/۲۳۴)، به اهمیت و ضرورت انکارناپذیر معرفت تاریخی در آموزه‌های علوی تأکید می‌ورزد.

۲-۴. مهم‌ترین آسیب‌های معرفت تاریخی در نهج البلاغه

هیچ منبع معرفتی نیست که در معرض خطرات و آسیب‌های متعدد نباشد. از جمله این منابع، می‌توان به قرآن و حدیث اشاره کرد؛ چه بسیار آسیب‌های فراوانی که در مسیر فهم و به‌کارگیری قرآن کریم موجب خسارت جبران‌ناپذیری شده است. حضرت علی(ع) در توصیه خود به ابن عباس - آن‌گاه که برای مذاکره با خوارج، بدرقه‌اش می‌کردند - او را از استدلال به وسیله قرآن در حضور خوارج، منع کردند؛ چون می‌توانست مورد بدفهمی آنان قرار گیرد (حکمت/۷۷). هم‌چنین ایشان در کلامی صریح، از فهم نادرست خوارج از عبارت «لا حکم الا لله» سخن گفته‌اند آنگاه که فرمودند سخن حقی می‌گویید؛ لکن از آن اراده باطلی کرده‌اید (خطبه/۴۰). این حقیقت در مورد روایات نیز صادق است. حضرت علی(ع) در کلامی دیگر؛ پس از بیان انواع حدیث به اقسام راویان و نقش آن‌ها در فهم اشاعه نادرست احادیث و احادیث نادرست پرداخته‌اند (خطبه/۲۱۰). عقل که دیگر منبع مهم معرفتی برای انسان به‌شمار می‌آید نیز از درافتادن در آسیب‌های گوناگون در امان نیست. مولای متقیان(ع) آسیب‌های متعددی را برای عقل برشمرده‌اند که

از جمله آن‌ها می‌توان به هواپرستی (خطبه/۱۳۱)، شتاب کردن (حکمت/۳۶۳)، آرزوهای طولانی (خطبه/۸۶) و طمع‌ورزی (حکمت/۲۱۹) اشاره کرد.

از آنجاکه وثاقت وقایع تاریخی با کمک مدارک و مستندات ثابت می‌شود، به همین جهت برای وصول به حقیقت تاریخی، کاری دشوار پیش روست. این دشواری در علم‌الحدیث نیز صادق است و اهمیت شناسایی این آسیب‌ها به اندازه‌ای است که کتب متعددی به موضوع آسیب‌شناسی حدیث پرداخته‌اند (مسعودی، ۱۳۹۳: ۳-۱۶). غالب این آسیب‌ها در مسیر کسب و دریافت معرفت تاریخی نیز وجود دارد؛ لکن با عنایت به رسالت پژوهش حاضر، به بیان آسیب‌هایی که در نهج‌البلاغه مورد اشاره قرار گرفته پرداخته می‌شود. نادیده گرفتن این آسیب‌ها و عدم تلاش برای رفع آن، کارآمدی تاریخ و جنبه اقماعی معرفت تاریخی را به مخاطره می‌اندازد (علیزاده‌بیرجندی، ۱۳۹۳: ۶۶). در ادامه مهم‌ترین آسیب‌هایی که معرفت تاریخی با آن مواجه است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۴-۱. عدم توجه به قانونمندی تاریخ

فلسفه تاریخ به قانونمندی تاریخ، اعتقاد مؤکد دارد. تاریخ؛ هویتی حقیقی است نه اعتباری. این هویت حقیقی مستقل، از جایی آغاز کرده است؛ از طریقی می‌گذرد و سرانجام هم به مقصدی می‌رسد. فلسفه تاریخ می‌پذیرد که حرکت تاریخ قانونمند است و کشف آن قانون یا قانون‌ها برای ما میسر است و مجموع تاریخ به طریقی علمی تفسیرپذیر است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۴۰). در مقابل؛ دیدگاهی وجود دارد که برای تاریخ شأنی قائل نبوده و آن را در زمره علوم نمی‌داند و آن را ناتوان‌تر و فقیرتر از آن می‌داند که از یک نظم و قانون خاص پیروی کند (پوپر، ۱۳۵۸: ۱۴؛ کار، ۱۳۷۸: ۳۹-۴۱؛ استنفورد، ۱۳۸۲: ۳۸۸-۳۹۰)؛ لکن قرآن و نهج‌البلاغه، صراحتاً تاریخ را قانونمند می‌دانند. قرآن کریم آن‌هایی که خوی استکباری دارند و فریب‌کارند را به تاریخ ارجاع می‌دهد (فاطر/۴۲-۴۳)؛ بدان جهت که خاطرنشان سازد چون تاریخ قانونمند است، نتیجه استکبار چه در گذشته و چه آینده، یکی است. آیاتی که از تغییرناپذیری سنت‌های الهی سخن می‌گوید، به موضوع قانونمندی تاریخ اشاره دارد (احزاب/۶۲؛ فتح/۲۳؛ غافر/۸۵؛ اسراء/۷۵؛ انفال/۳۸)؛ بنابراین از منظر قرآن جوامع و پدیده‌های اجتماعی در بستر تاریخ، نظام‌مند و قانونمند هستند و به همین سبب می‌توان با بررسی و تحقیق، درصدد کشف قوانین و نظام حاکم بر آن‌ها برآمد و با شناخت آن رابطه‌ها و تطبیق آن قوانین کلی بر جوامع و پدیده‌های اجتماعی موجود، روند رخداد پدیده‌های اجتماعی را پیش‌بینی کرد (رجبی، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۰). حضرت علی(ع) صراحتاً بر قانونمندی تاریخ تأکید می‌کند: «بندگان خدا روزگار بر آیندگان چنان گذرد که بر گذشتگان. باز نگردد آنچه از آن و نماند چیزی در آن جاودان. پایان کارش با آغاز آن یکسان؛ سختی‌های آن بر یکدیگر سبقت‌جویان و هر یک دیگری را پشتیبان» (خطبه/۱۵۷). سخن امام علی(ع) در یکسان بودن آخر و اول تاریخ و مشابهت وقایع تاریخی، صراحتاً به قانونمندی تاریخ اشاره دارد. توصیه‌های مکرر امام در نهج‌البلاغه پیرامون عبرت‌گیری از گذشتگان و پندآموزی از آن‌ها، بدان جهت است که سنت‌ها و قوانینی که بر پیشینیان حکومت می‌کرد در تمام جوامع بشری جریان خواهد داشت (جعفری، ۱۳۷۲: ۱۱۲). امام علی(ع) در این فراز، به دو مقوله مهم اشاره می‌فرماید: یکی عدم‌امکان بازگشت

به گذشته و فانی بودن آن - که خارج از بحث حاضر است - و دیگری کیفیت گذشتن روزگار. وجود سنت‌ها و قوانین مشابه که برای همگان ثابت است، موجب می‌شود که در صورت عمل یکسان مردمان حال با گذشته، نتیجه‌ای که برای گذشتگان رخ داده، برای حال نیز اتفاق افتد و همچنین است برای آیندگان. به همین سبب ایشان از یکسان بودن ابتدا و انتهای روزگار سخن می‌گویند.

علی(ع)، نادیده انگاشتن قانونمندی جوامع را آسیبی جدی در مسیر فهم معرفت تاریخی می‌داند و به همین سبب در اغلب مواردی که از این حقیقت سخن می‌گوید، مردمان را از بی‌توجهی به این مهم بر حذر می‌دارد: «بدانید که خدا چیزی از شما را نمی‌پسندد که از پیشینیان شما ناپسند انگاشته و بر چیزی خشم نمی‌گیرد که از آنان خوش می‌داشته و همانا شما بر پی نشانه‌ای می‌روید که آشکار است و سخنی را می‌گویید که پیشینیان شما می‌گفتند و بازگردان همان گفتار است» (خطبه/۱۸۳). امام(ع) هشدار می‌دهد که قانونمندی را نادیده نگیرید و گمان نکنید در صورت وحدت عمل و رفتار شما با گذشتگان، نتیجه‌ای که برای شما رقم خواهد خورد متفاوت از پیشینیان است؛ چراکه در پرتو قانونمندی، می‌توان دریافت که کنش و واکنش در همه شئون حیاتی انسان‌ها چه امور فردی و چه اجتماعی بدون استثناء حاکمیت دارد (جعفری، ۱۳۷۶: ۲۲۶/۱۶) و این که افرادی در زمانه‌ای گمان کنند که قانون تاریخ برای آن‌ها به گونه‌ای دیگر رقم خواهد خورد، آسیبی بنیادی در فهم معرفت تاریخی است.

حضرت علی(ع) در خطبه‌ای که در مقام انذار و پیرامون مرگ ایراد فرمودند، پس از آنکه به قانونمندی تاریخ تصریح کرده و می‌فرماید که شما عیناً راهی را می‌روید که گذشتگان شما رفتند درحالی که آنان از شما نیرومندتر و خانه‌هایشان آبادتر بود، آنان را از بی‌توجهی به این قاعده مهم بر حذر داشته و در قالب استفهامی توییحی می‌فرماید: «گویی شما هم به جایی رفته‌اید که آنان رفته‌اند و آن خوابگاه به گروتان برداشته و آن امانت جای شما را در کنار خود داشته پس چگونه خواهید بود اگر کار شما سرآید و گورها گشاید؟» (خطبه/۲۲۶). امام(ع) در این عبارت سرنوشت گذشتگان را بر مخاطبان خود تطبیق می‌دهد تا گمان نکنند که مرگ‌ومیر و رها کردن امکانات زندگی مخصوص پیشینیان بود. این قانون است که هیچ‌گونه استثنائی در آن نیست. با اینکه هر عمومی تخصیصی دارد، این امور هرگز تخصیص بردار نیست (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۷: ۴۵۱/۸). امیرمؤمنان(ع) در خطبه قاصعه پس از اینکه در عبارات متعددی مخاطبین خویش را به بررسی دقیق گذشته و احوال گذشتگان دعوت می‌کند، در عبارتی قابل تأمل می‌فرماید: «از حال فرزندان اسماعیل و اسحاق و اسرائیل که درود بر آنان باد پند گیرید که حالت‌ها سخت متناسب است با هم و چه نزدیک است مثال‌ها به هم بیش و کم. در کار آنان بیندیشید روزگاری که پراکنده بودند و از هم جدا...» (خطبه/۱۹۲)؛ یعنی اگر می‌خواهید هم‌چون زمان عزتشان باشید، ببینید چه کردند و همان کنید و اگر چنان دوران تفرق آن‌ها هستید، منتظر باشید که هر آنچه بر آنان فرود آمد بر شما نیز فرود خواهد آمد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۷۱/۱۳). مؤلف «فی‌ظلال نهج‌البلاغه» با مراجعه به تاریخ، به مواردی از اتفاقاتی که در خاندان ابراهیم و اسماعیل و یعقوب صورت پذیرفته اشاره کرده و با برخی اتفاقات عصر تألیف کتاب، تطبیق داده است (مغنیه، ۱۹۷۹: ۱۴۲/۳-۱۴۵) علی(ع) قاعده مهم «علی أئمة الماضی ما یمضی الباقی»

(خطبه/۹۹) را مورد هشدار قرار داده است. بدون توجه به این مهم، اساساً تاریخ‌نگاری و معرفت تاریخی بیهوده خواهد بود بدین سبب گفته‌اند که درک تاریخی، مستلزم درک علل و عوامل حوادث تاریخی است و این خود مستلزم درک قانونمندی تاریخ است و قانونمندی تاریخ مرکز ثقل تاریخ است (صانعی، ۱۳۸۲: ۵۱). توجه به این مهم موجب شده است که آثار برخی مورّخین که در تاریخ‌نگاری و ارائه فهم تاریخی به قانونمندی تاریخ تمسک جست‌ه‌اند، از آثار برجسته و مفید در این حوزه به شمار آید. از پیشروان این شیوه می‌توان به ابن خلدون اشاره کرد که در جای‌جای کتاب مشهور خویش از این بستر استفاده کرده است. به‌عنوان نمونه و با استناد به وقایع تاریخی حکومت‌ها پس از ذکر مراحل پنج‌گانه از آغاز تا افول حکومت‌ها، سه نسل را در عمر هر حکومت تعریف می‌کند: نسل سازنده، نسل منفعل، نسل منتغم (ن.ک: ابن خلدون، ۱۳۹۱: ۳۱۸/۱-۳۳۴). او قانون و نظمی را از مطالعه تاریخ استنتاج و ارائه می‌دهد که می‌تواند برای استفاده حال و آینده مثمر باشد.

لازم به ذکر است که قانونمندی تاریخ با شخصی بودن جریان آن تناقضی ندارد. توضیح اینکه؛ اگرچه رویدادهای تاریخی قضایای شخصی هستند و به معنای دقیق، قابلیت بازبایی مجدد یا غیبت را ندارد؛ ولی آنچه اهمیت دارد، قوانین برگرفته از آنهاست که همواره و همه‌جا حاکمیت دارد و غفلت از آن خسارات جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد (وفا، ۱۳۸۲: ۸۳).

۲-۴-۲. بی‌توجهی به معیارهای نقد تاریخ

مکتوبات و شفاهیات پیرامون تاریخ، همواره از حجم بالایی برخوردار بوده است. اعتماد به همه آن‌ها نه معقول و نه مطلوب است. اینجاست که یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین علوم پا به عرصه گذارده و آن، علم نقد تاریخ است. تمامی آنچه مربوط به علم تاریخ است از فیلتر نقد عبور می‌کند. این نقدها در دو قالب کلی نقد درونی و نقد بیرونی انجام می‌شود (دهقانی، ۱۳۹۰: ۱۵۱). آنچه پیرامون مقوله نقد تاریخی در آموزه‌های نهج‌البلاغه قابل طرح و تأکید است، بیشتر بر جنبه نقد محتوایی و توانایی محقق استوار است. به عبارتی؛ چگونگی انتخاب گزارش‌های تاریخی و کیفیت تحلیل آن توسط فردی که به دنبال معرفت صحیح تاریخ بوده، از اهمیت شایانی برخوردار است. توضیح بیشتر اینکه؛ دست یافتن به معرفتی از تاریخ که راهگشا و رافع مشکلات بشری است و او را از تجربه کردن بسیاری از حوادث بی‌نیاز می‌کند، به دو مؤلفه اساسی وابسته است: اول اینکه؛ محقق تاریخ از توان و شایستگی لازم جهت گزینش رویدادها و حوادث تاریخی برخوردار باشد به‌گونه‌ای که بتواند آن رویداد را به اصالت خود و به اندازه‌ای که قابل وثوق و اعتماد باشد نزدیک کند (استنفورد، ۱۳۸۲: ۱۴). دیگر آنکه؛ آن رویداد قابل اعتماد را براساس اصول صحیح و بدون اعمال پیش‌فرض‌ها به‌گونه‌ای تبیین نماید که ناظر بر حل یک مسئله باشد؛ از آنچه سودمند نیست بپرهیزد و بر عملیاتی بودن آن تأکید ورزد.

مولای متقیان (ع) در نامه‌ای که به فرزندشان نگاشته‌اند، در چند عبارت بسیار مهم و کلیدی به معیارهای مهم خود در نقد تاریخ اشاره کرده‌اند. بی‌توجهی به رعایت این معیارها در نقد و بررسی گزارشات تاریخی، آسیبی جدی در فهم معارف تاریخی پدید می‌آورد: «پسرکم هرچند من به‌اندازه همه آنان که پیش از من

بوده‌اند نزیسته‌ام؛ اما در کارهاشان نگریسته‌ام و در سرگذشت‌هاشان اندیشیده و در آنچه از آنان مانده رفته و دیده‌ام تا چون یکی از ایشان گردیده‌ام. بلکه با آگاهی که از کارهاشان به دست آورده‌ام گویی چنان است که با نخستین تا پسینشان به سربرده‌ام. پس از آنچه دیدم روشن را از تار و سودمند را از زیان‌بار باز شناختم و برای تو از هر چیز زبده آن را جدا ساختم و نیکویی آن را برای جستجو کردم و آن را که شناخته نبود، از دسترس تو به دور انداختم» (نامه/۳۱).

در این فرازهای مهم از نامه امام علی(ع) به بیان چند معیار اساسی در نقد تاریخ پرداخته شده که در ادامه به صورت موردی به بحث گذاشته می‌شود.

۱. **اندیشه و تدبر در تاریخ؛** جملات اولیه‌ای که در این بخش از سخنان امام(ع) ذکر شد، بر این حقیقت گواهی می‌دهد که ایشان نسنجیده به موضوع تاریخ ورود نکرده است. ذکر فعل «فکرت» در باب تفعیل که دلالت بر کثرت در مبدأ فعل یا کوتاهی نکردن در انجام یک کار (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۰/۱) و تدریج در آن دارد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۹/۱۵)، بدین معناست که من مدت‌هاست تمام تلاش خودم را در تفکر منابع تاریخی و اندیشه در آن به کار گرفته‌ام؛ بنابراین یکی از آسیب‌های تعامل با تاریخ، شتاب‌زدگی و سطحی‌نگری است؛ چیزی که منجر می‌شود حقایق آن‌گونه که هستند در اختیار محقق و مراجعه‌کننده به تاریخ قرار نگیرد.

۲. **برگزیدن و پیروی کردن از بخش روشن تاریخ؛** پس از به‌کارگیری تلاش لازم در تفکر و تدبر گزارشات تاریخی، ضمانتی وجود ندارد که محصول این تفکر، روشن شدن همه جنبه‌های رویدادها و حوادث تاریخی باشد. به‌عبارتی دیگر امکان دارد - و با عنایت به فاصله زمانی وقوع رویداد تا زمان بررسی آن، احتمال این امکان نیز کم نیست - که بخش‌های از تاریخ هنوز روشن و مشخص نباشد؛ به‌گونه‌ای که بتوان تحلیل درستی از آن ارائه داد. اصرار بر تحلیل این بخش‌ها، خطری در مسیر فهم تاریخ است؛ چراکه وقتی اصل رویداد برای محقق روشن نیست، ارائه تحلیل، ساختن بنایی است بر شالوده‌ای که هر لحظه امکان فروریختن آن وجود دارد. تبیین چنین وقایعی قطعاً مبتنی بر روش علمی نیست و غالباً براساس گمانه‌زنی‌های تاریخی است. البته در بازشناسی وقایع تاریخ نباید جانب افراط و یا تفریط را پیمود. برخی بدون دقت، هر آنچه در گزارشات تاریخی به دستشان می‌رسد را تلقی به قبول می‌کنند و گروهی دیگر تاریخ را تماماً دروغ و افترا و مبالغه در اندیشه‌های پوچ می‌شمارند (آریان‌پور، ۱۳۵۷: ۷) و تاریخ را خطرناک‌ترین پدیده‌ای می‌دانند که سحر اندیشه انسان قادر به خلق آن بوده است (ساماران، ۱۳۷۱: ۱۳/۱). علی(ع) با فاصله گرفتن از این دو دیدگاه، بر این باور است که امکان شناخت تاریخ وجود دارد؛ لکن بخش‌هایی از تاریخ ممکن است برای مراجعه‌کننده و محقق در تاریخ، روشن و واضح نباشد و تا زمانی که از ابهام خارج نشود، نباید به آن استناد کرد. با عنایت به فرازهای بعدی که سخن از مجهولات تاریخی است، به قرینه می‌توان دریافت که مراد از کدورت‌های تاریخی در این گزاره، نقص‌ها و تحریفاتی است که غالباً به صورت عمدی و توسط مورخان وابسته انجام شده است. نظام تاریخ‌نگاری وابسته به دستگاه‌های قدرت و ثروت، گاه تاریخ را عامدانه کدر می‌کردند و این کدورت یا به معنای نقص در نگارش و نقل حقیقت‌هاست و یا تحریف واقعیت‌ها. گاهی این کدورت‌سازی با تطمیع و تهدید تاریخ‌نگاران مستقل نیز صورت پذیرفته است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۷:

۵۱۹/۹). نمونه‌ای از این کدرسازی را می‌توان در تاریخ‌نگاری بنی‌امیه مشاهده کرد.^۱ بازشناسی سره از ناسره و حق از باطل کار دشواری است که پیش روی محققان تاریخی وجود دارد تا از موانع و آسیب‌ها مصون مانده و حقیقت تاریخی را فهم و به نسل‌های بعد منتقل کنند.

۳. بازشناسی نقاط مثبت و منفی در تاریخ؛ امام علی(ع) با التفات به این معیار، به فرزندش می‌فرماید که من، نفع و ضرر را در این امر برای تو تفکیک کردم تا بدانی تمسک به کدام امر سودمند و کدام زیان‌بار است. فعل «استخَلَصْتُ» در باب استعمال است و معنای طلب دارد؛ یعنی من تلاش کردم و به دنبال آن رفتم که تاریخ را برای تو خالص سازم و خوب و بد آن را جدا کنم. «نَخَل» در لغت به معنای غربال کردن و سبوس گرفتن از آرد است و در اصطلاح؛ صاف کردن و پالودن برای به‌دست آوردن پاک و صاف از هر چیزی (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۶) و انتخاب بهترین یک چیز است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۶۴/۴). البته در برخی نسخ، به‌جای واژه «نخیل» از واژه «جلیل» استفاده شده که به معنای عظیم و دارای منزلت و اهمیت است؛ یعنی آن چیزی از تاریخ که از اهمیت برخوردار بوده را برای تو گزینش کردم (عبده، بی‌تا: ۴۶/۳). فعل «تَوَخَّيْتُ» به معنای قصدکردن است و تفاوت آن با اراده این است که در اراده، لزوماً به راه افتادن و حرکت کردن مستتر نیست، ولی «تَوَخَّيْتُ» به معنای تصمیم گرفتن و راهی را برگزیدن و آن را به پیش گرفتن است (عسکری، ۱۴۰۰: ۱۱۹) از این رو «فاسْتَخَلَصْتُ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ» به این معناست که من با تلاش و پی‌جویی از تاریخ، آن قسمت که صاف و پاکیزه است را برای تو خالص کردم و با حرکت در مسیر فهم تاریخ، آنچه را کاربردی و مفید و زیباست برای تو به ارمغان آوردم تا با دنبال کردن آن، به حقیقت رهنمون شوی. اینجاست که نقش فعال مورخ در فهم تاریخ، معلوم می‌شود. هدف معرفت تاریخی شناخت دقیق‌تر گذشته در زمان حاضر و دست یافتن بر قضایایی است که فقط با چشم تیزبین مورخی کاردان و بی‌طرف امکان‌پذیر است. پژوهش‌گر و محقق تاریخ باید بتواند مایه اصلی وقایع را شناسایی کند و درون و برون یک واقعه را از هم تمیز دهد (هروی، ۱۳۸۹: ۶۶).

امام علی(ع) جدای از تأکید بر جداسازی جعلیات تاریخی و گزارش‌های تحریف شده و نادرست، بر تفکیک تاریخ مفید و غیرمفید نیز تصریح می‌کند؛ چنانکه در فرازی دیگر از همین نامه آمده است که در علمی که سود نمی‌رساند خبری نیست (نامه/۳۱) و منقول است که پیامبر(ص) فرمود: خدایا من از علمی که سودی ندارد به تو پناه می‌برم (کراجکی، ۱۴۱۰: ۳۸۵/۱). اینکه مورخ و محقق و یا هر مراجعه‌کننده‌ای به تاریخ، زمان و اندیشه خود را به اموری که اساساً از آن فایده‌ای حاصل نمی‌شود مشغول سازد، آسیبی است که از کلام امام علی(ع) قابل استنتاج است.

۴. کنار گذاشتن مجهولات تاریخی؛ علاوه بر مجهولات تاریخی، پرداختن به مجهولات تاریخی نیز یک آسیب برای معرفت‌شناسی تاریخی محسوب می‌شود. گر چه بین مجهول و مجهول در مبدأ امر تفاوت وجود دارد و آن این است که مجهول عمداً و به هدف گمراه کردن حافظه تاریخی بشر صورت گرفته و مورخ، در

۱. به‌عنوان نمونه می‌توان به جعل حدیث به جهت فضیلت سازی خلفای بنی‌امیه، تقطیع و تحریف در نقل سیره پیامبر اکرم(ص)، اعمال تهدید و تطمیع در نقل تاریخ‌نگاری جنگ‌های بنی‌امیه با امام حسین(ع)، قیام‌های پس از آن و حتی زیربان اشاره کرد (ن. ک: جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۳۲-۲۴۸).

نتیجه و به هنگام مواجهه با این دو، تقریباً رسالتی مشابه دارد؛ چراکه استناد و استدلال به مجهول تاریخی نیز آسیب‌زاست و باید از آن برحذر بود. علی(ع) با بیان عبارت «صرفتُ عنکَ مجهوله» به این مسئله اشاره می‌فرماید که من مجهولات تاریخی را از دسترس تو دور کردم تا بدان تمسک و استناد نکنی. این مجهولات می‌تواند مشتبه شدن یک واقعه یا بخشی از تاریخ و یا ابهام ناشی از عدم دستیابی به مصادر و منابع آن باشد (دخیل، ۱۴۰۶: ۲۶/۳). دلایل دیگری از جمله دشوار بودن نگارش، از دست رفتن منابع منحصر به فرد تاریخی در حوادث طبیعی و جنگ‌ها،^۱ فاصله موجود بین زمان وقوع تا زمان حال نیز وجود دارد که موجب تضعیف و مخدوش شدن حافظه جمعی انسان‌ها می‌شود به‌گونه‌ای که ناچارند به بخشی از تاریخ و یا گاه به کلیاتی از آن اشاره کنند (الباده، ۱۳۶۵: ۷۱). مجهولات تاریخی از هر نوعی که باشد و به هر دلیلی که رخ داده باشد، نمی‌توان آن را مستمسکی برای تحلیل و تبیین و ارائه راهکار تاریخی قرار داد.

۲-۴-۳. بی‌توجهی به اصل شباهت در تاریخ

برخی بر این باورند که حوادث تاریخی منحصربه‌فرد و منفرد هستند و اساساً شباهت و تعمیم‌پذیری در تاریخ، جایگاه و بنیان صحیحی ندارد (کار، ۱۳۷۸: ۱۴۶-۱۴۷). براساس این دیدگاه، پی‌جویی شباهت در تاریخ و حوادث تاریخی، آسیبی در تاریخ‌پژوهی به شمار می‌آید؛ اما آنچه با مطالعه سخنان امام علی(ع) به دست می‌آید، آن است که ایشان تاریخ و حوادث آن را شبیه یکدیگر می‌دانند و به همین سبب در موارد متعددی به شناخت شباهت‌های تاریخ و به‌کارگیری آن در بنیان‌سازی معرفت تاریخی توصیه کرده‌اند. انسان‌ها و جوامعی با اندیشه و رفتار مشابه، نتیجه مشابه می‌آفرینند. قرآن کریم نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند: ﴿كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَوْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ (بقره/۱۱۸)؛ تشابه میان رفتارهای انسان‌ها مادامی که اندیشه‌ها و دل‌مشغولی‌های مشابه داشته باشند، وجود دارد. در نامه امام علی(ع) به حارث همدانی آمده است: «رفته دنیا را برای مانده آن آینه عبرت شمار، چه برخی از آن به برخی دیگر ماند و پایانش خود را به آغاز آن رساند» (نامه/۶۹). در این فراز از سخنان امام علی(ع) - برخلاف نظراتی که گفته شد - ایشان صراحتاً مقوله شباهت تاریخی را مطرح و آن را ابزاری برای عبرت‌گیری تاریخی معرفی می‌فرماید. به‌عبارتی دیگر؛ ایشان از همگان می‌خواهد که پس از شناخت وجه شباهت علل و حوادث تاریخی، با آمادگی به استقبال رویدادهای تاریخی بروند. این حقیقت در نامه امام(ع) به فرزندشان نیز مورد تأکید قرار گرفته است: «از آنچه نبوده است بر آنچه بوده دلیل گیر، که کارها همانندند و یکدیگر را نظیر» (نامه/۳۱). از دیدگاه امام علی(ع)، کشف و شناخت شباهت‌های تاریخی، اصلی مهم برای استدلال و فهم وقایع حال و پیش‌بینی رخداد‌های آتی است (ابن‌میثم، ۱۴۰۴: ۴۴/۵)؛ این شباهت یا شباهت در علت است یا شباهت در معلول. عدم توجه و شناخت هر کدام از این دو گروه، آسیبی است که پیش روی معرفت تاریخی قرار دارد. از علل مشابه می‌توان معلول‌های مشابه را انتظار داشت و معلول‌های مشابه، انسان را به علت‌های مشابه رهنمون می‌سازند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۴۸۴/۹).

۱. به عنوان نمونه آتش زدن چند هزار جلد کتاب در کتابخانه شاپوربن‌اردشیر؛ (ن.ک: دوانی، ۱۳۴۹: ۱۴/۱-۱۸).

نمونه‌ای از بحثی تفصیلی پیرامون مشابهت تاریخی را می‌توان در خطبه قاصعه دید؛ آنجا که امیرمؤمنان (ع) به احوال فرزندان اسحاق و اسماعیل و بنی‌اسرائیل می‌پردازد. ایشان قبل از ورود به مصداقی از این مشابهت، به اصل مشابهت توجه می‌دهد و چنین می‌فرماید: «از سرنوشت فرزندان اسماعیل و اولاد اسحاق و یعقوب، درس عبرت بیاموزید، چقدر احوال امت‌ها یکسان و سرنوشت‌ها شبیه یکدیگر است» (خطبه/۱۹۲). سپس با بیان اوصافی، دو دوره ذلت و عزت آنان را به تصویر می‌کشد و به تفکر در آن توصیه می‌فرماید. از ویژگی‌های دوره ذلت به پراکندگی و عدم عقلانیت در رفتار اجتماعی اشاره می‌کند. دوره عزتشان را با مشخصه‌هایی چون وحدت و اطاعت از صالحان توصیف می‌کند و هم در ابتدا و هم اثناء کلام، اندیشه‌کردن و خوب نگرستن در وقایع را سفارش می‌فرماید (خطبه/۱۹۲).

محور اصلی سخن امام (ع)، یادآوری شباهت تاریخی و تأکید بر این مهم است که تاریخ، مملو از مشابهت است و اقوام و امت‌ها در شرایط مشابهی قرار می‌گیرند که هر ملتی با مطالعه نمونه مشابه خود، می‌تواند به سرنوشتش پی ببرد (مکارم شیرازی: ۴۶۷/۷).

روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که دقیقاً به همین مطلب و لزوم توجه به مشابهت تاریخی اشاره دارد. ایشان فرموده‌اند: «آنچه در امت‌های قبل به وقوع پیوسته در امت من نیز رخ خواهد داد؛ طریقی که آنان پیموده‌اند، پیموده خواهد شد. حتی اگر آنان وارد سوراخی شده باشند، شما نیز وارد خواهید شد» (قمی، ۱۴۰۴: ۱۳۳/۲).

لازم است به نکته‌ای مهم نیز اشاره شود و آن اینکه؛ مشابهت به معنای مطابقت نیست. مطابقت، یکسان بودن رخدادها و عوامل آن از تمام جهات است؛ لکن مشابهت، برابر بودن دو یا چند رخداد یا عامل از جهت یا جهاتی خاص است. شهید مطهری در این ارتباط می‌نویسد: «حوادث تاریخی با توجه به علل حدوث شاید متشابه باشند؛ ولی هرگز تکرارپذیر نیستند؛ چون اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها متمایز است. خصوصاً در اعتقاد شیعه که برای تاریخ سیر تکاملی قائل است، اندیشه تکراری بودن آن را مردود می‌شمارند؛ چون تکراری بودن، مغایر با تکامل است. تکراری بودن در حقیقت نوعی از ایستایی است درحالی‌که در سیر تکاملی تاریخ، حرکت و تحول و نو شدن دیده می‌شود» (مطهری، ۱۳۹۷: ۳۳۰/۱). به نظر می‌رسد عدم توجه به این نکته موجب شده است که برخی، اصل مشابهت تاریخی را انکار کنند. با تبیین این مطلب و مرزبندی علمی میان مطابقت و مشابهت، این اختلاف نیز قابل‌رفع خواهد بود.

بنابراین، نادیده‌انگاشتن اصل مشابهت تاریخی خطری است که در مسیر معرفت‌شناسی صحیح تاریخی وجود دارد و ضروری است که با بهره‌گیری از اصول صحیح و شناخت دقیق وجوه تشابه علل و معلول‌های رخدادهای تاریخی، آن را در مسیر معرفت‌شناسی صحیح و به‌کارگیری سودمند تاریخ در حیات فردی و اجتماعی بشر قرار داد.

۲-۴-۴. به‌کار نبستن آموزه‌های تاریخ

باورمندی به قانونمندی تاریخ، رعایت دقیق و همه‌جانبه معیارهای نقد و فهم تاریخ و تمامی مقدمات و فرآیندهای دریافت معرفت تاریخی به جهت آن است که انسان از تجربه آنچه گذشتگان تجربه کردند،

بی‌نیاز شود و راهی برای آینده بیابد؛ اما اگر پس از فحص و تتبع بسیار حقیقت تاریخی مفهوم شود، ولی در عمل مورد بهره‌گیری قرار نگیرد، تمامی تلاش‌ها بیهوده خواهد بود. قرآن کریم که خود را متکفل بیان نیکوترین گزارش‌های تاریخی می‌داند (یوسف/۳)، به پیامبر(ص) می‌گوید که تاریخ را بیان کن تا اهالی تفکر از آن بهره‌گیرند (اعراف/۱۷۶). مولای متقیان(ع) در نامه خود به فرزندش به او تذکر می‌دهد که با فهم و تدبّر در تاریخ، قلبش را بصیر گرداند (نامه/۳۱). ایشان در موارد متعددی هشدار می‌دهد که مبادا از آموزه‌ها و پندهای تاریخ غفلت شده و صرفاً به نقل و تئوری پردازی در تاریخ بسنده شود. به‌عنوان نمونه در کلامی پس از قرائت آیات ابتدائی سوره تکاثر، کسانی را که به‌جای پندگیری، فخر فروختن به تعداد مردگان را جایگزین کرده‌اند، شدیداً مورد ملامت خویش قرار می‌دهند و در عبارتی بسیار مهم می‌فرماید: «آنچه که مایه پند باشد بهتر است تا وسیله فخر و بزرگواری و موجب خواری‌شان شمارند سزاوارتر است تا وسیله عزّت و سالاری؟» (خطبه/۲۲۱). آنان اکنون در مقام افتخار نیستند، بلکه در مقام عبرت‌گیری هستند و باید آنان را مایه پند و اندرز قرار داد نه بر آنان نازید (خوئی، ۱۴۰۰: ۲۱۵/۱۴)؛ چراکه آنان که اکنون توانی برای حرکت ندارند و نشاط جمعشان از بین رفته و هیچ کاری از دستشان بر نمی‌آید و چیزی جز گوشت‌های از بین رفته و استخوان‌های پوسیده نیستند، محلی برای فخرفروشی به آن‌ها نیست؛ بلکه باید اندیشید که آنانی که این‌گونه شده‌اند، سابق چگونه بوده‌اند تا درسی برای ما و آیندگان باشند (موسوی، ۱۴۱۸: ۱۴/۴). تاریخ برای انسان، درس‌ها و پندها را آشکار ساخته و مدام انسان را به یکسان‌پنداری گذشته‌گان و ضرورت قرار دادن خود به‌جای آنان دعوت می‌کند؛ لکن این انسان است که گوش جان به این پیام نمی‌سپارد (خطبه/۲۲۳). حضرت علی(ع) مکرراً در خطبه‌ها و سخنان خویش، مخاطبان را به درس گرفتن عملی از تاریخ فرامی‌خواند (خطبه/۱۱۱؛ خطبه/۸۸) و آن‌ها را مستقیماً و با صراحت مورد سرزنش قرار می‌دهد که چرا بهره صحیحی از تاریخ نمی‌برند؟ ایشان با اظهار شگفتی از بی‌توجهی به درس‌های روشن تاریخ می‌فرماید: «آیا نشانه‌ها که از گذشته‌گان به‌جای مانده شما را از دوستی دنیا باز نمی‌دارد؟ و اگر خردمندید مرگ پدران‌تان که در گذشته‌اند جای بینایی و پندگرفتن ندارد؟ نمی‌بینید گذشته‌گان شما باز نمی‌آیند و ماندگان نمی‌پایند؟» (خطبه/۹۹).

مولای متقیان(ع) در خطبه قاصعه که بخش قابل‌توجهی از آن به معرفت تاریخی می‌پردازد، در فرازهایی بسیار مهم، بدین حقیقت توجه می‌دهد که تاریخ را دقیق و با پی‌جویی علت و معلول‌ها مطالعه کنید و پس از آنکه علت‌ها و معلول‌ها را به‌درستی شناختید آن را در حیات فردی و اجتماعی خود پیاده کنید: «بپرهیزید از آنچه فرود آمد بر امت‌های پیشین؛ از کیفرهایی که دیدند بر کردارهای ناشایست و رفتارها که کردند و نایست. پس نیک و بد احوالشان را به یاد آرید و خود را از همانندشدن به آنان برحذر دارید - و چون به چشم خرد دیدید - و در خوشبختی و بدبختی‌شان اندیشیدید، آن را عهده‌دار شوید که عزیزشان گرداند و دشمنان را از سرشان راند و زمان بی‌گزندی‌شان را به درازا کشاند؛ و با عافیت از نعمت برخوردار و پیوند رشته بزرگواری با آنان استوار؛ و آن از پراکندگی دوری نمودن بود و به سازواری روی آوردن و یکدیگر را بدان برانگیختن و سفارش کردن؛ و بپرهیزید از هر کار که پشت آن را شکست و نیروشان گسست، چون

کینه هم در دل داشتن و تخم نفاق در سینه کاشتن و از هم بریدن و دست از یاری یکدیگر کشیدن؛ و در احوال گذشتگان پیش از خود بنگرید مردمی که با ایمان بودند چسان به سر بردند؟ و چگونه آنان را آزمودند؟» (خطبه/۱۹۲).

توصیه امام(ع) این است که ابتدا معلول‌ها شناخته شده و سپس علت آن به‌درستی فهم شود و نهایتاً برای وصول به معلول در شرایط حال، علت‌های بازشناسی شده در تاریخ به‌عنوان ملاک قرار گیرد. به‌عنوان مثال ایشان در این عبارات از همگان می‌خواهد عوامل عزت و سربلندی و هم‌چنین ذلت و شکست جوامع پیشین را بررسی و برای وصول به عزت و دوری از ذلت به آن عوامل توجه شود. توجه عملی به خصائص نیک امت‌های گذشته و دوری از خصائص نادرست، وظیفه اهالی امروز در درس‌آموزی از گذشته تجربه کرده‌اند. تجربه آزموده‌شده‌ها غیرعقلانی و آسیب‌زاست به همین جهت علی(ع) فرزندشان را به این نکته توجه می‌دهند که من بدان جهت تاریخ را برای تو نقل می‌کنم که از تجربه آنچه تجربه شده بی‌نیاز شوی: «پس به ادب آموختنت پرداختم تا از آنچه خداوندان تجربت در پی آن بودند و آزمودند، بهره‌برداری و رنج طلب از تو برداشته شود و نیازت به آزمودن نیفتد. پس به تو آن رسد که ما به تجربت بدان رسیدیم و برای تو روشن شود آنچه گاهی تاریکش می‌دیدیم» (نامه/۳۱).

بنابراین؛ غفلت از درس‌آموزی از تاریخ، انسان را به تجربه‌ای مکرر و پرهزینه سوق می‌دهد؛ چیزی که انسان عاقل به آن تن نمی‌دهد. وانهادن تاریخ در مرحله مطالعه و تحقیق و به‌کارنگرفتن دستاوردهای آن، امری غیرعقلانی است؛ چراکه انسان پس از رنج و مشقت فراوان، ثمره‌ای را دریافت می‌دارد؛ پس معقول نیست از آن بهره نگیرد. فراز آخر سخن علی(ع) در عبارت فوق به نکته‌ای حائز اهمیت اشاره دارد: امام(ع) بهره‌گیری از تاریخ و تجارب گذشتگان را روشنی‌بخش و عاملی برای برون‌رفت از تاریکی معرفی می‌کند. بدیهی است که در فضایی تاریک، گاه نمی‌توان حتی از قدرت خرد استفاده کرد؛ بنابراین؛ تاریخ نوری است که بر ظلمت دانش بشری می‌تابد و مسیر پیش‌رو را برای او روشن می‌سازد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بررسی و تحلیل سخنان امیرمؤمنان(ع) در نهج‌البلاغه پیرامون شناسایی آسیب‌هایی که در مسیر فهم و به‌کارگیری معرفت تاریخی وجود دارد، به نتایج ذیل دست یافته است.

۱. برخلاف برخی مورخان به‌ویژه تاریخ‌نگاران دوره پست‌مدرنیسم، از منظر نهج‌البلاغه، معرفت تاریخی امری ممکن و حتی ضروری است. استناد به تاریخ و ارجاع مکرر مردمان به درس‌آموزی از تاریخ توسط علی(ع) در نهج‌البلاغه، شاهدهی بر این ادعاست. ناممکن دانستن معرفت تاریخی، بیهوده‌بودن گزاره‌های تاریخی قرآن را موجب می‌شود و بیهودگی در کلام الهی راه ندارد.

۲. شناختن آسیب‌های معرفت تاریخی از آن جهت حائز اهمیت است که نادیده گرفتن آن موجب نقض غرض می‌شود؛ با این توضیح که هدف از مراجعه به تاریخ، هموار کردن مسیر برای ادامه راه با بهره‌گیری

از آموزه‌های تاریخی است؛ اما گاه این آسیب‌ها موجب توقف و در اغلب موارد سبب انحراف از مسیر می‌شود. به عبارتی دیگر؛ معرفتی آسیب‌زده، گاه از فقدان معرفت، خطر آفرین‌تر است.

۳. اگر تاریخ به‌عنوان مقوله‌ای منحصر در گذشته بازشناسی و تعریف شود و یا حوادث آن غیرقابل تکرار به شمار آید، خطر غفلت تاریخی دامان مورخان و مراجعه‌کنندگان به تاریخ را گرفته است. افراد بشر باید التفات داشته باشند که تاریخ قانونمند است و علت‌های مشابه، معلول‌های مشابه دارند. افراد و جوامعی که به دنبال پیشرفت مادی و معنوی خود هستند، ضرورت دارد این علت‌ها را شناخته و با آمادگی و اعمال سازوکارهای لازم، معلول صحیح را موجب شوند.

۴. پرداختن به مجهولات تاریخی که امکان رفع ابهام در آن‌ها وجود ندارد، عدم تفکیک و تشخیص دقیق آموزه‌های صحیح و تاریخی از یکدیگر و نیز تبعیت از آموزه‌های غیرمفید و بلااثر تاریخی، آسیب‌های دیگری است که در بستر نقد صحیح تاریخ می‌توان از آن‌ها پرهیز کرد. ورود به این حیطة‌ها، نه تنها در به‌زیستی آدمیان سودی ندارد، بلکه گاه آن‌ها را فرسنگ‌ها از مسیر حرکت صحیح دور می‌کند.

۵. امیرمؤمنان (ع) قائل به اصل شباهت در تاریخ است. البته شباهت، به معنای مطابقت نیست؛ بلکه معنای تشابه، برابری در وجه یا وجوهی خاص است. شباهت‌های تاریخ یا در علت‌هاست یا در رخدادها. بی‌توجهی به وجه شباهت علل و رخدادهای تاریخی، آسیبی است که به زائل شدن سودمندی تاریخ می‌انجامد؛ چراکه این آسیب، موجب نقصان و گاه ناکارآمدی معرفت تاریخی می‌شود.

۶. سطحی‌نگری، غفلت و نیازدگی موجب می‌شود دستاوردهای معرفت تاریخی در عمل به منصفه ظهور نرسد. به عبارتی؛ در صورت بروز چنین آسیب‌هایی، تاریخ، علمی انتزاعی و نمایشی خواهد شد که در رفتار بشر متبلور نمی‌شود. علاوه بر موارد سه‌گانه‌ای که ذکر شد، هر عاملی که باعث توقف تاریخ در مرحله مطالعه و تحقیق شود، آسیبی مهمی است که پیش روی معرفت تاریخی وجود دارد. تمرین به‌کارگیری آموزه‌های تاریخی، ضرورتی انکارناپذیر است.

منابع

- قرآن کریم.

- آریان‌پور، امیرحسین. (۱۳۵۷). **در آستانه رستاخیز (رساله‌ای در باب دینامیسم تاریخ)**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله. (۱۴۰۴). **شرح نهج‌البلاغه**. قم: مکتبه آیت‌الله‌المرعشی‌النحفی.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمان بن محمد. (۱۳۹۱). **مقدمه**. ترجمه محمدپروین گنابادی، چاپ سیزدهم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰). **التحریر والتنوير**. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
- ابن‌میثم بحرانی، میثم بن علی. (۱۴۰۴). **شرح نهج‌البلاغه**. تهران: دفتر نشر کتاب.
- استنفورد، مایکل. (۱۳۸۲). **درآمدی بر فلسفه تاریخ**. ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشرنی.
- الیاده، میرچا. (۱۳۶۵). **مقدمه بر فلسفه‌ای از تاریخ**. ترجمه بهمن سرکاراتی، تبریز: انتشارات نیما.
- پوپر، کارل ریموند. (۱۳۵۸). **فقر تاریخیگری**. ترجمه احمدآرام، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۶). **ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری، یعقوب. (۱۳۷۲). **بینش تاریخی نهج‌البلاغه**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۷). **تاریخ تحول دولت و خلافت: از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان**. چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب.
- خوئی، حبیب‌الله بن محمد. (۱۴۰۰). **منهاج‌البراهه**. تصحیح ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه‌الاسلامیه.
- ذخیل، محمدبن علی. (۱۴۰۶). **شرح نهج‌البلاغه**. بیروت: دارالمرتضی.
- دکامی، محمدجواد. (۱۳۹۸). «نقد و بررسی دیدگاه سقراط درباره شناخت و نقش آن در انگیزش اخلاقی انسان با استفاده از کلام امام علی(ع)»، **فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه**، شماره ۲۵، ۱۱۷-۱۳۳.
- دوانی، علی. (۱۳۴۹). **هزاره شیخ طوسی**. تهران: دارالتبلیغ اسلامی.
- دهقانی، رضا. (۱۳۹۰). «چیستی نقد تاریخی». **مجله عیار پژوهش در علوم انسانی**. دوره ۲، شماره ۵، ۱۴۵-۱۷۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). **مفردات الفاظ القرآن**. بیروت: دارالقلم.
- رجبی، محمود. (۱۳۸۳). «قانونمندی جامعه و تاریخ». **مجله تاریخ در آینه پژوهش**، شماره ۲، ۲۳-۶۳.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). **تاریخ در ترازو**. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ساماران، شارل. (۱۳۷۱). **روش‌های پژوهش در تاریخ**. گروه ترجمان. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- سعیدی‌مهر، محمد، حسینی، داود و کریمی واقف، نرگس. (۱۳۹۲). «تحلیل مفهوم معرفت از نظر ابن‌سینا براساس معرفت‌شناسی معاصر». **مجله نقد و نظر**. دوره ۱۸، شماره ۷۱، ۲-۲۱.
- شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۸۷). **ترجمه نهج‌البلاغه**. چاپ بیست‌وهشتم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- صانعی، منوچهر. (۱۳۸۲). «قانونمندی تاریخ». **مجله شناخت**. دوره ۲، شماره ۳۸، ۴۹-۷۶.
- صوفی تبریزی، ملاعبدالباقی. (۱۳۷۸). **منهاج‌الولایه**. تحقیق: حبیب‌الله اعظمی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.

- طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- ظهیری، سید مجید. (۱۳۸۲). «درآمدی بر معرفت‌شناسی». مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، دوره ۴، شماره ۴۱ و ۴۲، ۳۸-۵۷.
- عبده، محمد. (بی تا). شرح نهج البلاغه. قاهره: مطبعه الاستقامه.
- عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰). الفروق فی اللغة. بیروت: دارالآفاق الجدیده.
- علی‌پور، محمدعلی. (۱۳۸۶). «بررسی قواعد و روش معرفت تاریخی در قرآن». مجله نامه تاریخ پژوهان، دوره ۲، شماره ۸ و ۹، ۱۴۰-۱۸۰.
- عزیززاده بیرجندی، زهرا. (۱۳۹۳). «ظرفیت‌سنجی نقدافرازی‌های منتقد در مطالعات تاریخی». مجله جستارهای تاریخی، دوره ۵، شماره ۲، ۶۵-۷۹.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). کتاب العین. چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴). تفسیر قمی. تصحیح: طیب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم: دارالکتاب.
- کار، ادوارد هالت. (۱۳۷۸). تاریخ چیست؟، ترجمه حسن کامشاد، چاپ پنجم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کراچکی، محمدبن علی. (۱۴۱۰). کنز الفوائد. تصحیح: عبدالله نعمه، قم: دارالذخائر.
- مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی حدیث. تهران: انتشارات سمت.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. چاپ ششم. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- ----- (۱۳۹۱). آموزش فلسفه. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). جامعه و تاریخ. چاپ پنجم، تهران: انتشارات صدرا.
- ----- (۱۳۹۷). فلسفه تاریخ، چاپ پازدهم، تهران: انتشارات صدرا.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۹۷۹). فی ظلال نهج البلاغه. بیروت: دارالعلم للملایین.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۷). پیام امام امیرالمؤمنین (ع). قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب.
- موسوی، عباس علی. (۱۴۱۸). شرح نهج البلاغه. بیروت: دارالرسول الاکرم.
- موسوی‌سیانی، سعید و رنجبر، محمدعلی. (۱۳۹۶ ش). «مسئله شناخت تاریخی». تاریخ اسلام، دوره ۱۸، شماره ۷۲، ۱۱۵-۱۴۶.
- والش، دلیلیو اچ. (۱۳۶۳). درآمدی بر فلسفه تاریخ. ترجمه ضیاءالدین طباطبائی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- وفا، جعفر. (۱۳۸۲). تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه. تهران: عقیدتی سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- هروی، جواد. (۱۳۸۹). روش تحقیق و پژوهش علمی در تاریخ. چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.